

# قرآن و تورات جایگاه زن در



مرضیه صالحی

مقدمه

شکر و سپاس بی کران خداوندی را که بر بن دگان خویش منت نهاده و آنان را در وادی ظلمت و انهداد و با برانگیختن انبیا و نزول کتاب آسمانی چراغ هدایت را فرا راهشان برافروخت و عنایت و واسعۀ خویش را شامل حالشان ساخت و با تشریح قوانین و احکامی استوار در مجموعه‌هایی به نام ادیان، راه راست زندگی کردن را به بشریت نمایاند. هر چند که دست اندازی بشر گمراه در برخی از ادیان سبب شده، که بسیاری از حقایق وارونه جلوه نماید و بشر از دست یابی به قوانین حقیقی الهی محروم گردد. اما در آخرین و جامع‌ترین دین، و کتاب مقدس آن، قرآن، که از هرگونه تحریف و تغییر مصون مانده است، قوانین و احکام حقیقی الهی از جمله قوانین و احکام مربوط به زنان به گونه‌ای روشن و کاربردی بیان شده است.

اما در اجرای کامل این قواعد، همواره مشکلات فراوانی وجود داشته است. تصورات نادرست از این که دین، راهکارهای عملی فراراه انسان قرار نمی‌دهد و هم چنین تصور نادرستی که از اسلام در زمینه مسائل زنان وجود دارد، از جمله این که اسلام برای زنان حقوقی قائل نیست یا این که نسبت به زن دیدی منفی دارد، تحقیق در

این زمینه را ضروری ساخته است. یکی از عوامل بد بینی مغرب زمین در زمینه زنان، نگاه کتاب مقدس تورات به این قشر بوده است. محققان غربی نظر تورات را نظر دین الهی قلمداد کرده اند. در این مختصر سعی شده است واقعیت‌ها از زبان قرآن درباره مسائل زنان بیان شود تا آن تلقی منفی درباره زنان زدوده شود.

### آفرینش

خداوند آسمان‌ها و زمین را آفرید. آدم را از گل سرشت تا او خلیقه‌ای بر زمین باشد. از روح خود در آن دمید و او را در بهشت ساکن گردانید، آدم تنها بود، او می‌بایست یار و یآوری می‌داشت در شأن و مقام او؛ آنگاه از جنس او حوا را آفرید تا با او آرامش یابد.

#### ۱. آفرینش زن (حوا)

#### آفرینش حوا از دیدگاه تورات

در تورات آمده وقتی خداوند آدم را آفرید و در بهشت ساکن شد خداوند دید آدم تنهاست و گفت خوب نیست آدم تنها باشد پس برای او یک یار بسازم که همراه او باشد، سپس او را از دنده چپ آدم آفرید و آدم نام او را حوا یعنی زندگی نامید. در سفر پیدایش آمده:

و خداوند خدا گفت بودن آدم تنها خوب نیست بهتر است برای او یاری بسازم که با او باشد و خداوند خدا تمامی حیوانات صحرا و تمامی مرغان هوا را از خاک آفرید و به آدم آورد تا ببیند که ایشان را چه خواهد نامید. پس هر چه که آدم آن ذی حیات نامید. اسم آنها همان شد. پس آدم به تمامی بهایم و مرغان هوا و همگی حیوانات صحرا نام نهاد اما از برای آدم یآوری که همراهش باشد پیدا نبود. و خداوند خدا خواب گرانی بر آدم مستولی گردانید که خفت. پس یکی از استخوان‌های پهلویش را گرفت و گوشت را در جایش پر کرد و خداوند خدا از استخوان پهلوئی که از آدم گرفته بود زنی ساخت و او را به آدم آورد و آدم گفت که حال این استخوانی از استخوانهایم و گوشتی از گوشتم می‌باشد. پس به این «نساء» گفته شود زیرا که از انسان گرفته شده، به این سبب مرد پدر و مادر خود را ترک کرده به زنش متصل می‌شود و یک گوشت می‌شوند و آدم و زنش هر دو برهنه بودند و شرمندگی نداشتند.<sup>۱</sup>

آدم، زن خود را حوا یعنی زندگی نامید چون می بایست مادر همه زندگان شود. ۲.

تلمود نیز ضمن تأیید آفرینش زن از دنده مرد، در بیان علت آن می گوید: خداوند این نکته را مورد توجه قرار داد که زن را از کدامین عضو آدم بیافریند، او فرمود: من زن را از سر آدم نمی آفرینم تا آن که سبک سر نگردد و سر خود را از روی نخوت و غرور بالا نگیرد و نه از چشم تا آن که بسیار کنجکاو نباشد. و نه از گوش، تا آن که استراق سمع نکند و سخن چین نشود و نه از دهان، تا آن که پر حرف و وراج به بار نیاید، نه از دل تا آن که حسود نشود، نه از دست، تا آن که هرزه دست نشود. و نه از پا تا آن که ولگرد نباشد. من زن را از قسمتی از بدن آدم که همواره پوشیده و نهفته است می آفرینم تا آنکه موجودی محجوب و عقیف به بار آید. ۳.

ولی در کتاب نقد و نگرشی بر تلمود به نقل از کتاب تلمود چنین آمده است: براساس گفته تلمود، خداوند آدم را دارای دو چهره آفرید، به طوری که در یکسو مرد و در طرف دیگر زن را قرار داد، سپس این آفریده را از وسط دو نیم ساخت. طول این مخلوق به گنبد کبود می رسید. ۴.

الف) فلسفه آفرینش حوا در تورات:

در تورات تعبیری است که نشان می دهد زن برای آسایش و آفرینش مرد آفریده شده و حقیقت اصل در حیات مردان است و مردان هیچ نقشی در آرام بخشی زنان ندارند و این آرام بخشی یک طرفه است. *پرتال جامع علوم انسانی* در امثال سلیمان می خوانیم:

سکونت در بیابان بی آب و علف بهتر از زندگی کردن با زن ستیزه جو است. ۵.  
زنی که در اداره منزل بی لیاقتی نشان داده، یا شوهر، زن زیباتری بیابد، شوهر حق طلاق دادن آن زن را دارد. ۶.

ب) فریب خوردن وجه آدم در تورات:

در تورات زن و مار نقش اصلی سرپیچی از فرمان خداوند را متحمل هستند و به تبع زن، آدم نیز داخل این بازی می شود و داستان از باغ عدن و نهی خداوند آغاز می شود.

در کتاب مقدس آمده :

پس از خلقت آدم و همسرش ، مار که از همه حیوانات مکارتر بود به زن گفت : آیا خداوند گفته است از هیچ درخت این باغ نخورید؟ زن گفت : میوه درخت این باغ خواهیم خورد اما خداوند گفته که از میوه درختی که در میان این باغ است نخورید و آن را لمس نکنید ، مبادا بمیرید ، مار گفت : حتما نخواهید مرد زیرا خداوند می داند روزی که از آن بخورید چشمان شما باز می شود و مانند خداوند میان نیک و بد را تشخیص خواهید داد . زن دید که آن درخت برای خوراک ، نیکو و برای چشمها ، هوس انگیز است و برای معرفت دار شدن ، پسندیده است . از میوه آن گرفت و خورد و به شوهرش هم داد ، چشمان هر دو گشوده شد ، دانستند که عریان اند . برگ های درخت انجیر را به هم دوخته ، وسیله ستروورت برای خویشتن ساختند .

سپس مورد خطاب خداوند قرار می گیرند که چرا از آن درخت خوردند که آدم جواب داد : «این زن که یار من ساختی از آن میوه به من داد ، من هم خوردم» آن گاه خداوند از آن پرسید : «این چه کاری بود که کردی؟» زن گفت : «مار مرا فریب داد ، آنگاه خداوند هر سه را مجازات می نماید .<sup>۸</sup>

### آفرینش حوا از دیدگاه قرآن

بررسی آیات قرآنی نشان می دهد که زن از مرد خلق نشده و جزئی از او نیست بلکه زنان از جنس مردان هستند . قرآن کریم در زمینه آفرینش نخستین زن در سوره نساء می فرماید : ...خلقکم من نفس واحدة و خلق منها زوجها . (نساء، ۱/۴) ، شما را از «نفس واحدی» آفرید و جفتش را [نیز] از او آفرید .<sup>۹</sup>

و آیات دیگری که همین معنا را در بردارند : خلقکم من نفس واحدة ثم جعل منها زوجها . (زمر، ۶/۳۹) ، شما را از نفس واحد آفرید ، سپس جفتش را از آن قرار داد .

هو الذی خلقکم من نفس واحدة و جعل منها زوجها . (اعراف، ۱۸۹/۷) ، اوست که شما را از نفس واحدی آفرید و جفت وی را از آن پدید آورد .

در آیات فوق مراد از «نفس واحده» آدم (ع) و مراد از «زوجها» حضرت حوا است که پدر و مادر نسل انسانند .

«وخلق منها زوجها» برای آن است که زوج یعنی چیزی که به وسیله آن، یک، دو می شود لذا از زن و مرد سخن به میان می آید، می فرماید: فجعل منه الزوجین الذکر والانثی... (قیامت، ۳۹/۷۵)، یا از زنان بهشت به عنوان زوج مطهر یاد می کند که برای بهشتیان «ازواج» نه «زوجات» می باشد. همان گونه که، مرد زوج زن است، زن هم زوج مرد است. گاهی برای رفع اشتباه و سخن گفتن بر مبنای معیارهای ادبی و کلامی، سخن از زوج و زوجه به میان می آید. و گرنه تعبیر قرآن کریم درباره زن و مرد یکسان است. ۱۰ و اما در تفسیر کلمه «منها» باید گفت اکثر مفسران معتقدند که مراد از آن جنس آنهاست. ۱۱

آیات فوق نشان می دهد که همسر از او آفریده شده و شاید مراد، از جنس او باشد یعنی انسان مانند او آفریده شده که همدم او باشد چرا که در آیات دیگر این خلقت را به نوع مردان و آفریده شدن همسرشان از ایشان، نیز نسبت می دهد.

در تفسیر نمونه روایتی از امام صادق (ع) در این زمینه نقل شده که می فرمایند: خلقت حوا از یکی از دنده های آدم شدیداً تکذیب شده و تصریح گردیده که حوا از باقی مانده خاک آدم آفریده شده است.

استاد مطهری می نویسد:

اسلام از نظر فلسفی و از نظر تفسیر خلقت [نه تنها] نظر تحقیرآمیزی نسبت به زن نداشته. [بلکه] قرآن با کمال صراحت در آیات متعددی می فرماید: «که زنان را از جنس مردان و از سرشتی نظیر سرشت مردان آفریده ام». ۱۳

یکی از تحقیرهای نادرستی که در مورد زنان در سنت های گذشته وجود داشته این بوده، که زن را جنس حقیر و جنس دوم می دانستند. فردوسی شاعر نامدار با قبول همین تلقی منفی سروده است:

ز پهلوی چپ آفریده است زن که دیده است هرگز زنی رأی زن

افسانه آفرینش زن از مرد، ضعف و ناتوانی زن در دوران بارداری و شیردهی، اشتغال به امور منزل و عدم حضور جدی در صحنه های مختلف اجتماعی و... سبب این تلقی منفی و غیر انسانی از زن شده است. علامه طباطبایی تصریح می کند: این نظر که حوا از دنده چپ خلق شده است مطابق با نظر تورات است و روایاتی که از ائمه (ع) نقل شده، آن را تکذیب می کند.

احمد رزاقی می گوید:

محی الدین عربی از جمله صاحب نظرانی است که معتقد به «اصالت خلقت آدم» است و این که حوا به تبع او آفریده شده است، وی بر همین اساس علاقه خود به زن را توصیف می کند و رابطه علاقه خود به زن را علاقه کل به جز می داند. برای این که او هم معتقد است که حوا از پهلوی چپ آدم آفریده شده و اگر آدم یا محی الدین عربی به زن علاقه دارند از آن جهت است که کل وجود او به جزئی از وجودش به نام حوا علاقه مند است و می خواهد بدان پیوندد. محی الدین عربی معتقد است که زن به درجه مرد نمی رسد. چنان که خدا می گوید... مردان به زنان برتری دارند... حوا از این رو از دنده آدم برآمده بود تا به سبب انحنایی که در دنده است، به مهربانی با کودک و همسرش بگراید. ۱۴

#### الف) فلسفه آفرینش حوا در قرآن

در مورد علت اولیه و شاید هم علت غایی خلقت زن در تورات و قرآن احکام مشابه داریم. آوردیم که در تورات زن را مایه آرامش مرد می داند و در قرآن با توجه به آیه و من آیاته أن خلق لکم من أنفسکم أزواجا لتسکنوا إليها وجعل بینکم مودة ورحمة إن فی ذلک لآیات لقوم یتفکرون. (روم، ۲۱/۳۰)، و از نشانه های او اینکه از [نوع] خودتان همسرانی برای شما آفرید تا بدانها آرام گیرید و در میانتان دوستی و رحمت نهاد. آری در این [نعمت] برای مردی که می اندیشند قطعاً نشانه هایی است.

ناگفته پیداست که این آرامش و بیرون آمدن از تنهایی طرفینی است چون به همان میزان که زن موجب آرامش مرد می شد، مرد هم چنین نقشی برای زن دارد.

این آیه نیاز هر یک از دو جنس به دیگری و هم چنین تکمیل هم دیگر را بیان می کند، این آرامش و سکون طرفینی است همان طور که مودت و رحمت میان آن دو طرفینی است. طرفینی بودن این مودت و رحمت از واژه «ازواجها» استفاده می شود چرا که واژه زوج که جمع آن ازواج است به معنای همسراست و به هر یک از زن و مرد اطلاق می شود، بدین معنی که لفظ زوج هم برای زن اطلاق می شود و هم برای مرد. ۱۵

#### ب) فریب خوردن زوجه آدم در قرآن:

پس از خلقت همسر آدم، خداوند به این دو می فرماید که در بهشت ساکن شوند و از میوه هر درختی که بخواهند میل نمایند. ولی یکی از درختان را اشاره می کند که به



آن درخت نزدیک نشوند که نزدیکی به آن درخت موجب ظالم شدن آنان می‌گردد. قرآن در این باره می‌فرماید:

و قلنا یا آدم اسکن أنت و زوجک الجنة و کلا منها رغدا حیث شئتما و لا تقربا هذه الشجرة فتکونان من الظالمین. (بقره، ۲/۳۵)، و نیز به آنان هشدار داده بود که شیطان دشمن آنان می‌باشد و مواظب باشند که آنان را از بهشت خارج نکنند که به رنج و زحمت خواهند افتاد: فقلنا یا آدم إن هذا عدو لک و لزوجک فلا یخرجنکما من الجنة فتشقی. (طه، ۲۰/۱۱۷) ولی شیطان او را وسوسه کرد و گفت: آی آدم آیا می‌خواهی ترا به درخت زندگی جاوید، و ملکی بی‌زوال راهنمایی کنم: فوسوس إليه الشیطان قال یا آدم هل أدلک علی شجرة الخلد و ملک لا یبلی. (طه/۱۲۰)

ولی در سوره اعراف آیه ۲۰ آمده که: شیطان آن دو را وسوسه کرد تا آنچه را از اندامشان پنهان بود آشکار سازد و گفت: «پروردگارتان شما را از این درخت نهی نکرده، مگر به خاطر این که (اگر از آن بخورید) فرشته خواهید شد یا جاودانه خواهید ماند.» و برای آنها سوگند یاد کرد که من برای شما از خیرخواهانم. پس به این ترتیب، آنها را با فریب (از مقامشان) فرو آورد و هنگامی که از آن درخت چشیدند، اندامشان [عورتشان] بر آنها آشکار شد و شروع کردند به قرار دادن برگهای (درختان) بهشتی بر خود، تا آن را بپوشانند و پروردگارشان آنها را ندا داد که: «آیا شما را از آن نهی نکردم، و نگفتم که شیطان برای شما دشمن آشکاری است؟» بدین ترتیب «آدم پروردگارش را نافرمانی کرد پس گمراه شد.» آن گاه آدم و همسرش از کرده خویش پشیمان شده، گفتند: قالآ ربنا ظلمنا أنفسنا وإن لم تغفر لنا و ترحمنا لنکونن من الخاسرین. (اعراف، ۲۳/۷)، گفتند: پروردگارا! ما بر خویشتن ستم کردیم و اگر ما را نبخشایی و به ما رحم نکنی، مسلماً از زیان کاران خواهیم بود.

## ۲. تمکین

### تمکین در تورات

بررسی عهد قدیم نشان می‌دهد که اولین چیزی که هر مرد از همسر خویش انتظار دارد اطاعت کامل از اوست. اما وظایف دیگری که تحت عنوان وظیفه زن در برابر همسر تلقی می‌شود به طور مشخص عنوان نشده و تنها از مطالبی که در کتاب امثال سلیمان در مورد زن کامل آمده، می‌توان تا حدودی به وظایف او پی برد. در این کتاب

خصوصیات همسر خوب آمده است :

یک زن خوب را چه کسی می تواند پیدا کند؟ ارزش او از جواهرات هم بیشتر است او مورد اعتماد شوهرش است و نمی گذارد شوهرش برای چیزی محتاج شود، در تمام روزهای زندگی به شوهرش خوبی خواهد کرد نه بدی، پشم و کتان می گیرد و با دست های خود آن را می ریسد. او برای خانواده اش خوراک آماده می کند و دستورات لازم را به کنیزش می دهد، مزرعه را در نظر می گیرد و پس از بررسی های لازم آن را می خرد و با دست رنج خود تاکستان ایجاد می کند، او قوی و پرکار است، به امور خرید و فروش رسیدگی می نماید و شبها تا دیر وقت در خانه کار می کند. با دست های خود نخ می ریسد و یا پارچه می بافتد. او دست و دل باز است. برای خود نیز لباس زیبا از پارچه های نفیس می دوزد. او لباس و کمر بند تهیه می کند و به تاجرهای می فروشد. شوهر چنین زنی در میان بزرگان شهر مورد احترام خواهد بود. او زنی است قوی و با وقار و از آینده نمی ترسد. سخنانش پر از حکمت و نصایحش محبت آمیز است، او تنبلی نمی کند بلکه به احتیاجات خانواده اش رسیدگی می کند. فرزندان او را می ستایند و شوهرش از او تمجید نموده می گوید: تو در میان تمام زنان خوب، بی نظیر هستی... زیبایی فریبنده، پایدار نیست، اما زنی که خدا ترس باشد قابل ستایش است، پاداش کارهایش را به او بدهید و بگذارید همه او را تحسین کنند. ۱۶

دقت در عبارت فوق نشان می دهد که از زنان انتظار می رفت که علاوه بر دارا بودن اخلاقی پسندیده و تقوا و وقار، وفاداری به شوهر، به اموری نظیر ریسندگی و بافندگی و آشپزی پردازند و از لحاظ اقتصادی نیز معاش خانواده را تأمین کنند و با تلاش و فعالیت در رفع نیازهای افراد خانواده بکوشند. ویل دورانت در این زمینه می نویسد: (در دوران کتاب مقدس) زن کامل زنی بود که پیوسته در خانه و اطراف آن کار می کرد و جز به شوهر و فرزندان او به چیز دیگری نمی اندیشد. ۱۷

تمکین در قرآن :

تمکین به معنی اطاعت زن شوی را و فرمانبرداری کردن از او. معنی دیگر حاضر بودن زوجه در بهره مند شدن زوج از او است. ۱۸





نخستین منظور و مقصود از ازدواج مباشرت و نزدیکی با همدیگراست که حاصل مباشرت، تولید نسل و تکثیر آن است و وظیفه زن آن است که در عالم زناشویی در غیر موارد شرعی خود هر وقت زوج مایل باشد از او تمتع بگیرد و خود را در اختیار او قرار دهد و تسلیم وی شود و تمکین نماید. در صورت تمکین نکردن، زن ناشزه (یعنی نافرمانبردار) شده و ممکن است در آخر منجر به از هم پاشیدن زندگی زناشویی شود. همان طور که در قرآن و تفاسیر و متون فقهی آمده اولین وظیفه زن و حق مرد، اطاعت کردن زن از همسر خویش می باشد. آیه زیر وظیفه زنان را بیان می کند:

الرجال قوامون على النساء بما فضل الله بعضهم على بعض وبما أنفقوا من أموالهم فالصالحات قانتات حافظات للغيب بما حفظ الله واللاتي تخافون نشوزهن فعظوهن . (نساء / ۳۴) مردان سرپرست زنانند به دلیل آنکه خدا برخی از ایشان را بر برخی برتری داده و [نیز] و به دلیل آنکه از اموالشان خرج می کنند. پس زنان درستکار، فرمانبردارند [و] به پاس آنچه خدا [برای آنان] حفظ کرده، اسرار [شوهران خود] را حفظ می کنند و زنانی را که از نافرمانی آنان بیم دارید [نخست] پندشان دهید.

علامه طباطبایی اطاعت در این آیه را به اطاعت زن در مورد استمتاع و هم خوابگی محدود کرده است. استاد مرتضی مطهری تمکین را اطاعت کامل و تام زن از شوهر می داند و می گوید:

زن (غیر ناشزه) علاوه بر تمکین در مقابل استمتاع، باید مطیع تام و تمام زوج باشد و بدون اجازه او حتی برای عیادت والدین خویش از خانه خارج نگردد. ۲۰

دکتر علی شریعتی، تمکین را عامل دوام خانواده می داند و می نویسد:

تمکین زن در برابر مرد به عنوان قائم به امور خانواده، حامی خانواده (عامل) قوامت است. ۲۱

و همچنین می گوید:

آیه «فالصالحات قانتات حافظات للغيب بما حفظ الله»، پس زنان صالح نیک اندیش و شایسته کار و واجد خصایص خدایی، قانت هستند، صالح بودن لازمه اش قانت بودن است و قنوت، فرمان بردن از خدا است. طاعتی که «ثمره» کارکرد عوامل درونی است نه روی جبر و فشار و زجر و آزار، به همان سان لازمه صلاح و پاسداری و حفاظت از «بما حفظ الله» است یعنی

آنچه خدا حفظ کرده حدود و مرزهای خدایی و زن صالح مقررات و حدود خود را حفظ می کند و آن را پاس می دارد. این مقررات هم در محیط خانه بکار بسته می شود و هم در صحنه اجتماع. ۲۲

### ۳. مهریه

#### مهریه در تورات

بررسی مهریه در تورات نشان می دهد که مهر از آن حالت فطری خود خارج شده یعنی چیزی که بنا به فطرت، حق مسلم زن است، به عنوان بهای او به پدرش پرداخت شود و به عبارت دیگر اصل ازدواج بر مبنای خریدن دختر است که قیمت او به عنوان مهریه پرداخت می شود و پدران حق دارند آن را به هر کس که بخواهند در مقابل وجهی واگذار کنند. که قیمت آنان به صورت وجه نقد یا در ازای انجام کاری پرداخت می شده است. مواردی که این مطلب را تأیید می کند در عهد قدیم فراوان به چشم می خورد. شواهد زیر به خوبی حاکی از آن است که دختران ملک پدر تلقی می شدند. بنابراین قوانین تورات، مردان در صورت وارد کردن خسارتی به دختر باید جریمه آن را به پدرش می پرداختند. به طور مثال:

اگر مردی به دختری که نامزدی نکرده است تجاوز کند و در حین عمل غافل گیر شود باید به پدر دختر پنجاه مثقال نقره بپردازد و با آن دختر ازدواج کند و هرگز نمی تواند او را طلاق بدهد. ۲۳

همین طور اگر به دختر از جانب شوهر تهمت باکره نبودن زده شود و در صورت اثبات بکارت او شوهر باید جریمه یا معادل صد مثقال نقره به پدر او بپردازد. ۲۴  
ویل دورانت می گوید:

عبریان به همسر، بلهه، یعنی مملوک می گفتند و پدر عروس در مقابل مهری که به ازای دختر خود دریافت می داشت او را به داماد واگذار می کرد. ۲۵

اما در تلمود، مهریه «کتوبا» نامیده می شود که تلمود آن را، برخلاف تورات، حق زن می داند که در واقع ضمانتی است برای زن در مقابل طلاق عجولانه، و مرد باید ضمن طلاق زوجه خود، مهر را که حق زن است به وی بپردازد. ۲۶ و در نتیجه آیه «و خداوند مرا به دست کسانی که با ایشان مقاومت نتوانم کرد، تسلیم کرده است.» ۲۷

درباره مردی صدق می کند که زن در سرای وی است ، لیکن چون مهریه هنگفت است نمی تواند او را طلاق گوید . ۲۸

تلمود مهر را حق زن می داند اما مرد بنا بر قوانین تلمود در موارد متعددی می تواند در صورت بروز تخلفاتی از زن او را بدون پرداخت مهریه طلاق دهد . بنا بر این در آیین یهود این حق زن ب راحتی از وی سلب می شود . البته برمبنای تشریح تورات ، مهریه در ابتدای ازدواج به پدر دختر پرداخت می شده است .

### مهریه در قرآن

مهریه یعنی کابین ، صداق ، پول یا چیز دیگر که هنگام عقد بر ذمهٔ مرد مقرر می شود . ۲۹

مهریه زن از نظر شرعی و اجتماعی و اقتصادی در مسألهٔ ازدواج نقش حساس و مهمی دارد که باید یادآور شویم که این مهر از ابتدای تاریخ بشر وجود داشته است زیرا زمانی که حوا آفریده شد و آدم او را دید متمایل به او شد و خواست با او انس گیرد ، خداوند فرمود : این کار مقدماتی دارد اول این که به خواستگاری او بروی و خداوند جبرئیل را برای خواستگاری او فرستاد و وقتی جواب مثبت شنید خداوند فرمود : باید چیزی بعنوان هدیه و پیشکش به حوا بدهی و چون آدم چیزی برای هدیه کردن نداشت خداوند فرمود پس آنچه از تعالیم الهی می دانی به او بیاموز . در زمان نزول قرآن بنا بر رسوم جاهلیت پدران و مادران مهر را به جای حق الزحمه و شیربها حق خود می دانستند و قرآن کاری کرد که مهر به صورت اولیه فطری خودش برگردد . چنان که در قرآن کریم آمده است : *وَأَتُوا النِّسَاءَ صَدَقَاتِهِنَّ نِحْلَةً* . (نساء / ۴) مهر زنان را به عنوان هدیه از روی طیب خاطر به ایشان بدهید . سید قطب الدین در تفسیر فی ظلال القرآن ، نحله را به معنای بخشش خالص می گیرد که بر زوج واجب است آن را همانند هدیه به همسر خویش پردازد . هم چنین است مهر که حق شخصی زن بود و تا قبل از نزول قرآن به صورت مختلف تزیین می شد ، که از جمله آنها ازدواج شغار بود که طبق آن دو ولی ، دختران خود را با هم معاوضه می کردند بدین طریق که هر یک مهر دیگری بشمار می رفت و در این میان اصلاً ملاحظه حال زن نمی شد و همانند حیوانی با حیوان دیگر رد و بدل می گردید . نوع دیگر از ازدواج بدین صورت بود که ولی دختر ، صداق را برای خود می گرفت . گویا دختر کالایی بود که پدر صاحب آن بود . در تفسیر مجمع البیان مهریه

به عنوان یک عطیه الهی از طرف خداوند بیان شده می گوید:

مهر زنان را که بخشش از جانب خداوند است به آن‌ها بدهید، بدیهی است که زن و مرد و هر دو از یکدیگر تمتع می‌برند و زن در برابر تمتعی که به شوهر می‌رساند، خود نیز متمتع می‌شود. بنابراین حق مهر ندارد لیکن خداوند متعال مهر را برای زن قرار داد تا از این عطیه الهی برخوردار گردد. ۳۱

در عصر حاضر استاد مطهری در تفسیر آیه مهر چنین گفته است:

یعنی کابین زنان را که به خود آنها تعلق دارد (نه به پدران یا برادران آنها) و عطیه و پیشکشی است از جانب شما به آنها به خودشان بدهید. قرآن کریم در این جمله کوتاه به سه نکته اساسی اشاره کرده است: اولاً از آن با نام «صدقه» یاد کرده است نه مهر، و صدقه از ماده صدق است و به این جهت به مهر، صدق یا صدقه گفته می‌شود که نشانه راستین بودن علاقه مرد است، و دیگر این که با اضافه کردن ضمیر «هن» به این کلمه می‌خواهد بفرماید که مهریه به خود زن تعلق دارد نه به پدر و مادر و مهر مزد بزرگ کردن و شیردادن و نان دادن او نیست. سوم این که با کلمه «نحله» کاملاً تصریح می‌کند که مهر هیچ عنوان تقدیمی و پیشکشی و عطیه و هدیه ندارد. ۳۲

با توجه به این که اسلام مردم را تشویق به تشکیل خانواده و امر ازدواج می‌کند که باعث ازدیاد نسل شود، از طرف دیگر با تشریفات در امر ازدواج مخالف است چون تشریفات باعث می‌شود سذگی درست شود در راه پیشرفت انسان، و اسلام با مهر زیاد مخالف است. در این زمینه بهترین پیشنهاد اینست:

بهترین مهریه و مصداق همانا تعلیم علوم الهی و آموختن تعالیم دین است که خداوند آن را به عنوان مهر حضرت حوا بر آدم قرار داده است. ۳۳

محمد باقر محقق در مورد میزان وحد مهر می‌نویسد:

در شرع اسلام برای مهر میزان مقرر و حد معینی تعیین نگردیده است بلکه میزان وحد آن را به رضایت زن و شوهر قرار داده‌اند که به هر اندازه اگر توافق کردند و راضی شدند درست خواهد بود اگر چه مقدار آن خیلی کم باشد. ۳۴

مجید رشید پور در انواع مهریه می‌گوید:

مهریه سه نوع است اول مهر المسی و آن مهریه‌ای است که در موقع عقد تعیین می‌گردد. دوم مهر المثل و آن عبارت از این است که دختر در چه موقعیتی قرار

دارد و همسالان او مهریه شان نوعاً چقدر بوده است . و سوم مهر السنه که منظور مهری است که رسول خدا جهت ازدواج دختر خود صدیقه کبری فاطمه زهرا(س) با امام علی (ع) قرار داد و آن عبارتست از پانصد درهم .<sup>۳۵</sup>

از رسوم دیگر جاهلی این بود که مردی با زنی ازدواج می کرد و برای او مهر سنگینی قرار می داد اما همین که از او سیر می شد و هوای تجدید فراش به سرش میزد، زن بیچاره را متهم به فحشا می کرد تا مهرش را بگیرد که قرآن این رسم را نیز منسوخ کرد و جلوی آنرا گرفت . قرآن می فرماید : **وإن أردتم استبدال زوج مكان زوج وآتیتم إحداهن قنطاراً فلا تأخذوا منه شيئاً تأخذونه بهتانا وإثماً مبیناً (نساء / ۲۰)**، و اگر خواستید همسری [دیگر] به جای همسر [پیشین خود] بستانید و به یکی از آنان مالی فراوان داده باشید، چیزی از آن را پس مگیرید، آیا می خواهید آن [مال] را به بهتان و گناه آشکار بگیرید؟ بنابراین هر قدر مهریه سبک تر و کم تر باشد در شرع اسلام پسندیده تر است . از رسول خدا سؤال شد بهترین زنان چه کسانی هستند فرمود :

**أفضل نساء امتی أصبحهن وجهاً وأقلهن مهراً؛** بهترین زنان امت من آنان که از همه زیباتر و مهریشان از همه کم تر است .<sup>۳۶</sup>

#### ۴ . ارث

##### ارث زن از دیدگاه تورات

قانون ارث در دین یهود بسیار محدود است . سهم ارث پسرها دو برابر دخترها می باشد و دخترهایی که ازدواج کرده اند ارث نمی برند، چون از خانواده جدا شده اند و ارث در صورتی به دختر می رسد که متوفی فرزند نداشته باشد، یا همان جهیزیه ای که به خانه شوهر می برند . در سفر اعداد راجع به میراث دختران صلفاد آمده است :

خداوند به موسی خطاب کرده ، گفت که دختران صلفاد راست می گویند ، البته به ایشان در میان برادران پدر ایشان هر که موروثی و پسری ندارد میراث وی را به دخترش انتقال نمایید و اگر دختری ندارد میراثش را به برادرانش بدهید و اگر برادری ندارد میراث وی را به برادران پدرش بدهید و اگر پدرش برادری ندارد میراث او را به باقی مانده او از نزدیک ترین خویشاوندانش بدهید تا وارث آن باشد و این امر برای بنی اسرائیل حکم واجبی باشد .<sup>۳۷</sup>

مبلغی آبادانی می گوید :

در تورات کم تر سخن از ارث رفته است ، اما در برخی کتب فقهی یهود از جمله کتاب [ابن هاعزر] وارث را این گونه تقسیم کرده است : در صورت وجود اولاد ، تمام ترکه به آنان می رسد . پسرها دو برابر دخترها سهم می برند و اگر همه اولادها دختر یا پسر باشند ، بالسویه تقسیم می شود . دخترهایی که شوهر کرده اند ارث نمی برند ، چون از خانواده جدا شده اند . اگر متوفی فرزندی نداشته باشد ، پدرش وارث منحصر به فرد اوست و اگر پدر نباشد ، برادران متوفی ما ترک را بین خود تقسیم می کنند . در صورت نبودن برادر ، برادرزاده ها و فقدان آنان ، خواهران متوفی می برند . پس از اینها حق تقدم با عمو ، عموزاده ، جد پدری ، عموی پدر و اولاد اوست . ۳۸

در کتاب ایوب آمده است که آن حضرت به دخترانش نیز همانند برادرانشان ارث داده است . ۳۹ بیان این مطلب به گونه ایست که نشان می دهد چنین روشی یعنی دادن ارث به دختر در آن زمان معمول نبوده است ، البته بدیهی است که رفتار انبیای الهی همیشه خلاف عرف ظالمانه بشر بوده است . ویل دورانت درباره میراث زن در جوامع یهودی گفته است :

در جایی که شوهر قاعدتاً تنها وارث زن خویش بود ، هنگام مرگ شوهر چیزی به بیوه اش تعلق نمی گرفت ، مگر مبلغی معادل جهیزیه و مهریه ، در چنین مواردی فرزندان پسر که وارث طبیعی متوفی بودند می بایست به طریقی آبرومندانه متکفل مخارج مادر خود شوند و فرزندان دختر فقط در صورتی از ارث بهره می برند که طفل پسری در کار نبود و گرنه چاره ای نداشتند جز آن که امیدوار به توجهات برادران خویش باشند ، به طور کلی موقعیت زن از لحاظ حقوقی نازل و از نظر اخلاقی بلند پایه بود . ۴۰

همچنین می گوید :

در دوره تلمود حقوق مالکیت زنان یهودی به همان اندازه محدود بود که حقوق زنان انگلیسی در قرن هیجدهم ، عواید و درآمد هر گونه دارایی شان به شوهرانشان تعلق داشت . ۴۱

یکی از مشکلاتی که در میان جوامع مختلف یهود ، بخصوص در کشورهای اسلامی

وجود دارد، موضوع ارث بردن دختر است. در این باره نظرات گوناگونی وجود دارد: از جمله سنت جامعه یهود ایران چنین مقرر داشته است که دختران در موقع ازدواج جهیزیه‌ای در عوض میراث خود به خانه شوهر برده و بدین جهت بعد از فوت پدر حق ادعای دیگری ندارد. یکی از دلایلی که موجب شده جامعه یهود ایران پیرو سنت مذکور گردد آن است که ارث بردن دختران بعد از فوت پدر موجب می‌گردد که بسیاری از دامادها که ممکن نیست، مانند اولادهای ذکور که برای پدر فداکار و علاقمندند، آنها هم به پدرزن خود علاقه‌مند باشند و حتی بعضی از ایشان که جنبه اخلاقی آنها دارای ضعف می‌باشد، همواره در انتظار مرگ پدر زن خود باشند. یا علاقه قلبی و باطنی آنان به خانواده دخترکم شود و حتی بعضی اوقات ایجاد خطراتی برای پدر زن کرده است. به دلایل مذکور، پیشوایان سابق یهودیان شرق، این سنت را برقرار کردند که ارث دختر همان جهیزیه‌ای است که به خانه شوهر می‌برند و بدیهی است که قرار هیچ‌گاه مانع نبوده است که چنان‌که پدر دختری پس از ازدواج دختران خود ثروت جدیدی را تحصیل کرد نتواند به میل خود بار دیگر بخشی از آن را به دختران خود بدهد یا آن که در وصیت‌نامه خویش حصه جدیدی را برای آنها قائل گردد و هیچ‌گونه منع مذهبی و قانونی وجود ندارد. ۴۲

بنابراین با توجه به مطالب عنوان شده در صورت وجود برادر از ارث محروم بودند و به طور کلی حق مالکیت نداشتند:

ارث زن از دیدگاه قرآن کریم

از قواعد اصلی و اولیة ارث در اسلام این است که زنان نیز مانند مردان سهم مشخص از ارث می‌برند. سهم پسر دو برابر سهم دختر و این بدان علت است که زنان نه نفقه می‌دهند و نه به جهاد می‌روند. خداوند در آیه ارث یا میراث می‌فرماید: یووصیکم الله فی اولادکم للذکر مثل حظ الانثیین... (نساء/ ۱۱) خداوند به شما درباره فرزندانتان سفارش می‌کند: سهم پسر، چون سهم دو دختر است.

سید قطب در تقسیم ارث میان زن و مرد چنین می‌نویسد:

آیین تقسیم ارث در اسلام عادلانه‌ترین آیینی است که بشریت از آن آگاه است و این مسأله آن‌گاه بهتر آشکار می‌شود که آیین‌های دیگر را در نظر بیاوریم که

در آنها تمام ارث به پسر بزرگ تر می رسد یا ارث تنها به مردان می رسد و زنان را در این آیین طبق تکالیف و وظایف هر کدام سهم داده می شود، و هرگز نظر آن نیست که از جنسی در مقابل جنس دیگری طرفداری شود، بلکه مرد ناچار با زنی همسر می شود و باید آن را نگهداری کند، ولی زن یا تنها به کار خود بر می خیزد یا این که پس از زناشویی مرد دیگری به رفع نیازمندی های وی اقدام می کند. پس مرد بیش از دو برابر زن در زندگی تکلیف و خرج دارد. ۲۳

آیه دیگر:

للرجال نصيب مما ترك الوالدان والأقربون وللنساء نصيب مما ترك الوالدان والأقربون مما قل منه أو كثر نصيباً مفروضاً. (نساء / ۷) برای مردان، از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان [آنان] برجای گذاشته اند سهمی است و برای زنان [نیز] از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان [آنان] برجای گذاشته اند سهمی [خواهد بود].

علامه طباطبایی در تفسیر آیه للنساء نصيب مما ترك الوالدان والأقربون می نویسد: این قسمت از آیه نیز مانند قسمت قبلی عام بوده و شامل همه زنان می شود و تخصیص و تقیدی در آن نیست: نکته ای که تذکرش لازم است این است که در جمله اول عبارت «مما ترك الوالدان والأقربون» را آورده و جا داشت که در جمله دوم به آوردن ضمیر اکتفا نموده و بفرماید: «والنساء نصيب منه» و این طور نفرموده بلکه دوباره عبارت را به صورت کامل آورده و این به خاطر آن بوده که با صراحت این مسأله را اعلام کرده و جای هیچ تردیدی باقی نمی گذارد. ۲۴

در روایتی از امام صادق (ع) در مورد ارث زن چنین آمده است:

قال ابن ابی العوجاد: ما بال المرأة المسكينة الضعيفة تأخذ سهما واحداً يأخذ الرجل سهمين وقال فذكر ذلك بعض أصحابنا لأبي عبد الله (ع) فقال: إن المرأة ليس عليها جهاد ولا نفقة ولا معلقة وإنما ذلك على الرجل فلذلك جعل المرأة سهماً واحداً وللرجل سهمين. ۲۵

ابن ابی العوجاء گوید: چرا زن بینوا و ناتوان یک سهم ارث برده و مرد دو سهم؟ این پرسش را به امام صادق (ع) گفتند: حضرت فرمودند: بر زن، جهاد، نفقه و دیه عاقله واجب نیست بلکه این امور به عهده مردان است، از این رو مردان دو سهم و زنان یک سهم دارند.



پس نابرابری ارث زن و مرد ظلم به زن نیست بلکه به خاطر مسئولیت تأمین مخارج که بر عهده مرد است می باشد.

## آموزش علم

### آموزش علم در تورات

تورات ارزش فوق العاده ای برای کسب علم قائل است و در آن بیان شده که هستی و بقای جامعه بسته به اشاعه دانش میان اعضای آن است. در سفر تثنیه آمده است که خداوند فرموده:

همه این چیزها را به فرزندان و نوادگانتان تعلیم دهید. و همچنین آمده آنها را به فرزندان خود بیاموزید. ۴۶

در کتاب تلمود در این مورد چنین آمده است:

انسان موظف است که تورات را به دختر خود بیاموزد. ۴۷

لکن در پی این نظر بلافاصله عقیده ای مخالف ابراز شده است:

هر کس تورات را به دختر خود بیاموزد، چنان است که گویی مطلب زشت و بیهوده ای را به وی آموخته است.

در کتاب مفهوم سلامت و روان شناختی آمده است:

بنابر عقیده یهود شهوت و علم، ریشه تمام شرارت ها و پلیدیهاست. این دو همزاد خوشبختی انسان را کشته اند. ۴۸

در سفر جامعه باب یک آیه ۱۸ ضمن نکوهش زن این جمله را می گوید:  
آنکه بر دانش می افزاید بر غم می افزاید.

در تلمود در مورد تعلیم و تربیت دختران چنین آمده است:

فی المثل از کلمات این آیه: تو آنها را به فرزندان بیاموز، چنین استنباط می کردند که تورات را باید فقط به پسران آموخت نه دختران. زیرا کلمه عبری فرزندان بطور تحت اللفظی، پسران، معنی می دهد و از این رو است که دختران از این امر مستثنی می شوند. ۴۹

نظر احتمالی این است که دانشمندانی که با تحصیل دختران مخالف بودند، مقصودشان تعلیمات عالی تورات بوده است که کسب آن برای دختران و زنان خالی از



اشکال نیست. چون انجام همه فرایض دینی، به استثنای یک رشته خاص، هم وظیفه مردان است و هم وظیفه زنان، در نتیجه زنان نیز مانند مردان نیاز به آن دارند که از کلیه نکات این فرائض مطلع باشند، تا بتوانند آنها را به خوبی اجرا نمایند. ولی چون در اوضاع و احوال همان عصر، محیط فعالیت زن تنها خانه او بود، لذا این ترس در میان بود که اگر زن نیروی خود را صرف تحصیل علم کند، ممکن است به امور خانه داری نرسد و رفاه حال خانواده خود را آن طور که باید فراهم نسازد. علت های دیگری نیز برای بی میلی رهبران مذهبی یهود نسبت به تحصیلات عالیه زنان وجود داشت. این رهبران از آنچه در یونان و روم اتفاق افتاده بود مطلع بودند. در آن کشورها، زنانی که مایل به تحصیلات عالیه می شدند، رابطه نزدیکی با مردان پیدا می کردند، و این امر باعث فساد اخلاق و رواج بی بندوباری و خیانت می شد.<sup>۵۰</sup>

### آموزش علم در قرآن کریم

تحصیل دانش و تلاش در راه هنر و فعالیت های سیاسی و اقتصادی واجتماعی حق انسان است و هیچ فرقی بین زن و مرد نیست. قرآن کریم و پیشوایان دین به طور صریح با بیان های مختلف در مواقع متعدد و مکرر فضیلت علم را بیان کرده اند و کمترین اختصاص و امتیازی را در آموختن علم به زن یا مرد نداده اند، و آموختن آن را بر همه واجب می دانند. در آیات متعددی یکی از اهداف رسولان تعلیم دانسته شده و آن را مختص مردان نکرده است: *کما أرسلنا فیکم رسولا منکم یتلوا علیکم آیاتنا و یرزقکم و یعلمکم الكتاب و الحکمة و یعلمکم ما لم تکنوا تعلمون*. (بقره/۱۵۱)، همان طور که در میان شما، فرستاده ای از خودتان روانه کردیم، [که] آیات ما را بر شما می خواند، و شما را پاک می گرداند و به شما کتاب و حکمت می آموزد، و آنچه را نمی دانستید به شما یاد می دهد.

مهریزی در مورد فراگیری علم و دانش می گوید:

خداند اهل دانش را می ستاید و جاهلان را مورد نکوهش قرار می دهد و به

صورت عام و یکسان زن و مرد را شامل می شود.<sup>۵۱</sup>

یرفع الله الذین ءامنوا منکم و الذین ءوتوا العلم درجات. (مجادله، ۱۱/۵۸) خداوند درجه

آنان را که ایمان آوردند و آنان که از علم بهره مند شدند بالا می برد.

محمد دشتی می گوید:

با توجه به مسئولیت مادری و تربیت انسان کامل، مراحل حساس زندگی به عهده زن‌ها گذاشته شده است، پس این زنان و مردان که می‌خواهند این وظیفه سنگین و امانت الهی را بر دوش کشند باید خودشان آگاهی و شناخت و خودسازی و اطلاعات لازم و ضروری را کسب کنند تا بتواند موفق و سربلند باشند... هرگز بدون آگاهی و شناخت نمی‌توان به تکامل و سعادت واقعی رسید (و کوری عصاکش کور دگر نخواهد شد و هیچ انسانی بدون علم و آگاهی لازم، به رشد و کمال حقیقی نائل نمی‌گردد).<sup>۵۲</sup>

در کتاب گفتار شیعه در اصول و فروع، در مورد زنان و تحصیل علم آمده است: در مورد چگونگی تحصیل علم آموزی زنان، طبقات مردم از نظر قضاوت و داوری در چنین مطلبی بی‌نهایت مختلف بوده و چه بسا غالباً هم طرز اعتدال رعایت نمی‌شود و هر یک از افراد یکی از طرفین افراط یا تفریط را اختیار کرده‌اند. گروه اول به بهانه صحت تحصیل برای زنان، هر گونه بی‌بند و باری و تبه‌کاری را از نظر عقل برای آنها تجویز کرده و رومی دانند که آنچه آنان می‌خواهند بکنند و هر چه خواستند بگویند. گروه دوم به عنوان فساد تحصیل علم برای این صنف، هیچ‌گونه حق و شأن و شخصیت و... را برای آنها قائل نشده و بلکه از تمام مزایای مشترک انسانیت محرومشان می‌نمایند.<sup>۵۳</sup>

استاد جوادی آملی در پاسخ به سؤالی که چرا زن برای فراگیری علم باید از شوهر اجازه بگیرد و در صورت عدم اجازه شوهر، ناچار از کسب علم محروم می‌شود، بیان کرده‌اند:

فراگیری علم به دو قسم است، یک قسم سلسله‌علمی است که فراگیری آنها واجب عینی است و در فراگیری این دسته از علوم مرد حق منع ندارد. اما قسمت دیگر علمی است که فراگیری آنها واجب کفایی است و اگر چنانچه در این بخش علوم، دیگران به حد کفایت اقدام به فراگیری نکردند بر زن واجب عینی می‌شود و باز مرد حق منع ندارد و حتی در مواردی که مرد حق منع دارد زن می‌تواند شرط کند و بگوید من با این شرط کارهای منزل را انجام می‌دهم که این مقدار از وقت را برای فراگیری علوم اختصاصی بدهم و این در اختیار خود اوست.<sup>۵۴</sup>

و نیز روایات فراوانی که در ستایش علم نقل شده است، اختصاص به مردان در آن دیده نمی شود.

امام صادق (ع) می فرماید:

طلب العلم فریضة علی کل حال<sup>۵۵</sup> دانش طلبی در هر حال واجب است. در زمان پیامبر زنان را در مسجد تعلیم می دادند و روایتی در این زمینه آمده است که:

عن ابی سعید الخدری قال: قال النساء النبی (ص) غلبنا علیک الرجال فجعل لنا یوما من نفسک، فوعدهن یوما لقیهن فیه فوعظهن.<sup>۵۶</sup>

ابو سعید خدری نقل کرده است که زنان به پیامبر (ص) گفتند: مردان تو را احاطه کرده وقت تو را می گیرند، پس روزی برای ما قرار بده، پیامبر روزی را برای آنها مشخص فرمود تا در آن روز آنها را موعظه نماید.

بنابر این زنان باید با حفظ عفت و تقوی به کسب علم بپردازند، و با تخصص های لازم، برای تربیت فرزندان خود - که آینده کشور در دست آنهاست تلاش کنند.

## ۶. رضایت زن در نکاح

رضایت زن در نکاح در تورات

زنان در تورات با توجه به این نکته که تحت تسلط کامل مردان قرار داشتند فاقد هرگونه قدرت انتخابی بودند و در واقع انتخاب گران اصلی در زندگی آنان کسانی بودند که تحت سلطه آنان بسر می بردند. در سفر خروج باب ۲۲ آیه ۱۷ آمده: «اگر پدر دختر از این ازدواج راضی نباشد.»

زنان در انتخاب همسر نقشی نداشتند و شرط اصلی ازدواج آنان رضایت پدر یا برادر بود. موارد دیگری نیز که ذکر شده این است که پدر، دختر خویش را در قبال انجام کاری به ازدواج دیگری درمی آورد، بدون آنکه رضایت دخترش را در نظر بگیرد، همانند ازدواج عکسه باعثن ثیل که پدرش کالیب او را بجای پاداش برای تصرف شهر سفر به وی داد. و مواردی از این قبیل که در عهد قدیم فراوان به چشم می خورد.<sup>۵۷</sup> بدین ترتیب سخنی از انتخاب و رضایت دختر در امر ازدواج در میان نیست و پدر، دختر خود را به هر که بخواهد می دهد و به تعبیر بهتر می فروشد و وجه آن را به

نقد یا به صورت انجام کاری دریافت می‌دارد. تلمود رضایت دختر را در ازدواج شرط می‌داند و می‌گوید:

طبق قانون تلمود ممنوع است انسان دختر خود را در حالی که هنوز صغیر است شوهر دهد. بلکه باید صبر کند تا دختر بزرگسال شود و بگوید من حاضریم با فلان کس شوهر کنم. اگر شخصی دختر خود را که هنوز خردسال است شوهر دهد، دختر می‌تواند هنگام رسیدن به سن دوازده سالگی، آن ازدواج را فسخ کند، و بدون آنکه احتیاجی به طلاق گرفتن باشد آن را لغو و باطل نماید و برهم زند. ۵۸.

طبق نظر ویل دورانت در میان یهودیان هیچ ازدواجی بدون رضایت دو طرف قانونی محسوب نمی‌شد و ممکن بود پدر، دختر شش ساله خود را شوهر دهد و هنگامی که دختر به سن دوازده سالگی رسید در صورت تمایل می‌توانست عقد ازدواج را لغو کند. ۵۹.

در کتاب قاموس مقدس آمده است

رضایت پدر شرط اصلی ازدواج است، اگر پدر راضی به ازدواج دخترش نباشد تنها به گرفتن وجه نقد اکتفا می‌کند، اجازه ازدواج با اولیای دختر است و پدر ممکن است از گرفتن مهریه صرف نظر کند اگرچه رضایت دختر در نظر گرفته نمی‌شود. ۶۰.

رضایت زن در نکاح در قرآن کریم

آیات قرآن کریم بیانگر آن است که زنان در زندگی خویش حق انتخاب دارند، به طوری که هرگونه که خود بخواهند می‌توانند مسیر زندگی خود را تعیین کنند، چرا که قرآن کریم سلطه مرد را بر زن نمی‌پذیرد. در کتاب حریت و حقوق زن در اسلام آمده است:

در جوامع کهن و در زمان قرون وسطی روابط پدرسالاری و رسوم فتودالی بیش از هر جا در روابط زناشویی ریشه داشته است. زناشویی جوانان معمولاً از طرف پدر و مادرشان تعیین می‌شد و چه بسا که پیش از تولد کودکان، برای عروسی آنان قول می‌گرفتند و قرار می‌گذارند. مخصوصاً برای دختران کوچک‌ترین آزادی در انتخاب شوهر وجود نداشت و زنان بیش از مردان یوغ



مناسبات پدرسالاری و ایدئولوژی فتودالی را برگردن داشتند. اسلام برای انداختن این یوغ و برقرار کردن آزادی زناشویی و آزادی انتخاب شوهر و زن تلاش‌های وسیعی بکاربرد. ۶۱

قرآن مجید صریحا اعلام می‌دارد که:

یا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرِثُوا النِّسَاءَ كَرِهًا . (نساء/ ۱۹) ای کسانی که ایمان آورده‌اید، برای شما حلال نیست که زنان را به اکراه ارث برید.

زنان در عصر جاهلیت تحت تصرف و تملک اولیای خویش بودند و هیچ حقی نسبت به انتخاب همسر نداشتند. حتی در صورتی که قبلا ازدواج کرده بودند، ازدواج مجدد آنان با اراده و تصمیم اولیای آنان صورت می‌گرفت. اسلام این حق مسلم را به زنان جهان باز گردانید و به آنان در انتخاب همسر، آزادی و استقلال بخشید. قرآن کریم در این زمینه می‌فرماید:

وَالَّذِينَ يَتَّقُونَ مِنكُم وَيَدْرُونَ أَنَّ أَوْجَابًا يَتْرَبْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا فَإِذَا بَلَغْنَ أَجْلَهُنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ . (بقره/ ۲۳۴) و کسانی از شما که می‌میرند و همسرانی بجای می‌گذارند [همسران] چهار ماه و ده روز انتظار می‌برند؛ پس هرگاه عده خود را به پایان رسانند. در آنچه آنان به نحو پسندیده درباره خود انجام دهند، گناهی بر شما نیست و خداوند به آنچه انجام می‌دهید آگاه است.

علامه طباطبایی (ره) در تفسیر این آیه می‌نویسد:

عبارت «فلا جناح علیکم» ، کنایه از دادن اختیار به زنان است در کارهایی که می‌کنند پس اگر خواستند ازدواج کنند، می‌توانند و خویشاوندان میت نمی‌توانند او را از این کار باز دارند و به استناد به عادات غلط، حق او را سلب کنند، چون زنان خود صاحب اختیار می‌باشند و این حق معروف و مشروع آنان است و در اسلام کسی نمی‌تواند از عمل معروف نهی کند.

این آیه و آیات مشابه به ما می‌فهماند که زنان در انتخاب همسر مجدد آزادند، اما در امور دختران باکره آیه‌ای مشاهده نمی‌شود. ۶۲

استاد مطهری در پاسخ به این که آیا در ازدواج دوشیزگان که برای بار اول شوهر می‌کنند اجازه پدر واجب است یا نه؟ می‌گوید:

در این که پدر اختیار دار مطلق او نیست و نمی تواند بدون میل و رضایت او ، او را به هر کس دلش می خواهد بدهد حرفی نیست . چنان که پیغمبر صریحا در جواب دختری که پدرش بدون اطلاع و نظر او ، او را شوهر داده بود ، فرمود اگر مایل نیستی می توانی با دیگری ازدواج کنی .  
هم چنین می گوید :

فلسفه ای که دوشیزگان لازم است ، یا لا اقل خوب است ، بدون موافقت پدر با مردی ازدواج نکنند ناشی از این نیست که دختر قاصر شناخته شده و از لحاظ رشد اجتماعی کم تر از مرد به حساب آمده است . اگر به این جهت بود چه فرقی است میان بیوه و دوشیزه که بیوه شانزده ساله نیازی به موافقت پدر ندارد ولی دوشیزه هیجده ساله طبق این قول نیاز دارد . این مطلب به قصور و عدم رشد عقلی و فکری زن مربوط نیست ، به گوشه ای از روان شناختی زن و مرد مربوط است . به حس شکارچی گری مرد از یک طرف و خوش باوری زن نسبت به وفا و صداقت مرد از طرف دیگر . مرد بنده شهوت است و زن اسیر محبت . آنچه مرد را می لغزاند و از پا درمی آورد شهوت است ، و زن به اعتراف روان شناسان صبر و استقامتش در مقابل شهوت از مرد بیشتر است . اما آن چیزی که زن را از پا درمی آورد و اسیر می کند ، این است که نغمه محبت و صفا و وفا و عشق از دهان مردی بشنود . خوش باوری زن در همین جاست . زن مادامی که دوشیزه است و هنوز صابون مرد به جامه اش نخورده است زرمه های محبت مردان را به سهولت باور می کند .<sup>۶۳</sup>

علی قائمی در همین زمینه می گوید :

در جامعه اسلامی پدر در بیرون از خانه با افراد مختلف معاشر است و به آنچه در اجتماع از حيله و صداقت می گذرد ، آشنایی دارد . تجربه او در شناخت مردم بیش از دیگران است و بدیهی است که می تواند از این تجارب به نفع دخترش استفاده کند و این خود رمز شرط اجازه است . اما این نکته هم باید اضافه شود که این شرایط تا هنگامی دارای ارزش و اعتبار است که پدر آن را در طریق خیر و مصالح فرزندان خود به کار برد . کار پدر و مادر کنترل فرزند است که مبادا به چاه بیفتند ، نه رأی دهی و اظهار نظرهای شخصی .<sup>۶۴</sup>

بنابراین در اسلام به رضایت دختر در انتخاب همسر توجه شده و ازدواجی که بدون رضایت دختر انجام شود باطل است.

### نتیجه

از بررسی مسائل زن، و نقش و شخصیت اجتماعی آن در تورات و قرآن کریم چنین برمی آید:

۱. اعتقاد تورات به آفرینش غیرمستقل زن، و در کنار آن، پذیرش اغوای آدم به وسیله حوا، نگرش منفی نسبت به شخصیت زن به وجود آورده است، به طوری که زنان در تورات شخصیتی وابسته به مرد دارند و در مرتبه پایین تر از او قرار می گیرند. از بسیاری از حقوق انسانی و مزایای اجتماعی نیز محروم اند.
۲. قرآن کریم با اعتقاد به آفرینش زن و رد اغوای آدم به وسیله حوا، همواره زن را انسانی مستقل دانسته و بر هر گونه تصور نادرستی از شخصیت زن خط بطلان کشیده است. زن بنابر آیات قرآن کریم، می تواند از تمام مزایای انسانی و اجتماعی همچون حق انتخاب آزادی عمل، حق مالکیت و... برخوردار باشد.

۱. تورات، سفر پیدایش، باب ۲، آیات ۱۸-۲۵.
۲. همان، باب ۳/۲۰.
۳. راب کهن، گنجینه ای از تلمود/۱۷۸-۱۷۹.
۴. ظفرالاسلام خان، نقد و نگارش بر تلمود/۶۱.
۵. تورات، امثال سلیمان، باب ۱۹/۲۱.
۶. نقد و نگارش بر تلمود/۶۱.
۷. تورات، سفر پیدایش باب ۳/۱-۷.
۸. همان/۱۳.
۹. ترجمه آیات از ترجمه قرآن استاد محمد مهدی فولادوند می باشد.
۱۰. عبدالله جوادی آملی، زن در آینه جلال و جمال/۹۹.
۱۱. علامه طباطبائی، تفسیر المیزان، ۱۳۹/۴.
۱۲. ناصر مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، ۳/۲۴۶.
۱۳. مرتضی مطهری، نظام حقوق زن در اسلام/۱۵۲.
۱۴. احمد رزاقی، چرا پسران آزادتر از دختران هستند/۲۳-۲۱.
۱۵. مهدی مهریزی، شخصیت و حقوق زن در اسلام/۵۰.
۱۶. امثال سلیمان، باب ۳۱/۱۰-۳۱.
۱۷. ویل دورانت، تاریخ تمدن، ۳۸۸/۱.
۱۸. علی اکبر دهخدا، لغت نامه، ۱۵/۹۴۵.
۱۹. المیزان، ۳۵۴/۴.
۲۰. نظام حقوق زن در اسلام/۲۹۷.
۲۱. علی شریعتی، زن (فاطمه، فاطمه است)/۲۴۹.
۲۲. علی شریعتی و دیگران، حرمت و حقوق زن در اسلام/۷۸.
۲۳. تورات، سفر تثنیه، باب ۲۲/۲۸-۲۹.





۲۴. همان، باب ۱۲/۱۳-۱۹.
۲۵. تاریخ تمدن، ۱/۳۹۱.
۲۶. گنجینه‌ای از تلمود/۱۸۶.
۲۷. تلمود، عراقی اربعیا، ۱/۱۴.
۲۸. همان، یوآکموت/۶۳.
- ۲۹-حسن عمید، فرهنگ عمید/۱۱۸۱.
۳۰. سید قطب، فی ظلال القرآن، ۲/۲۵۳.
۳۱. شیخ طبرسی، مجمع البیان، ۳/۲۵.
۳۲. نظام حقوق زن در اسلام/۲۳۵-۲۳۶.
۳۳. زن در آئینه جلال و جمال/۳۶.
۳۴. محمد باقر محقق، حقوق مدنی زوجین/۳۱۵.
۳۵. مجید رشیدپور، تعادل و استحکام خانواده/۹۵.
۳۶. همان.
۳۷. تورات، سفر اعداد، باب، ۲۷/۲-۷.
۳۸. عبدالله مبلغی آبادانی، تاریخ ادیان و مذاهب جهان، ۲/۶۲۷.
۳۹. تورات، کتاب ایوب، باب، ۴۲/۱۵.
۴۰. تاریخ تمدن، ۴/۴۶۸.
۴۱. همان/۴۶۲.
۴۲. حبیب لوی، احکام و مقررات حضرت موسی علیه السلام/۱۲۵.
۴۳. فی ظلال القرآن، ۴/۱۱۲-۱۱۳.
۴۴. المیزان، ۴/۲۰۶.
۴۵. محمد بن حسن الحر العاملی، وسایل الشیعه، ۱۷/۲۳۶.
۴۶. تورات، سفر تثیبه، باب، ۴ و ۶/۹-۷.
۴۷. گنجینه‌ای از تلمود/۱۹۸.
۴۸. سیامک خداحریمی، مفهوم سلامت و روان شناختی/۱۱۰.
۴۹. گنجینه‌ای از تلمود/۱۹۸.
۵۰. همان/۱۹۸.
۵۱. شخصیت و حقوق زن در اسلام/۹۵.
۵۲. محمد دشتی، مسؤلیت تربیت/۱۶-۱۷.
۵۳. شمس‌الدین نجفی، گفتار در اصول و فروع/۳۶۸.
۵۴. زن در آئینه جلال و جمال/۴۰۵.
۵۵. وسایل الشیعه، ۲۷/۲۷.
۵۶. همان/۲۵.
۵۷. تورات، کتاب یوشع، ۱۵/۱۶-۱۸.
۵۸. گنجینه‌ای از تلمود/۱۸۱.
۵۹. تاریخ تمدن، ۴/۴۵۸.
۶۰. مسترهاکس، قاموس کتاب مقدس/۶۰۷.
۶۱. حریت و حقوق زن در اسلام/۶۸.
۶۲. المیزان، ۲/۲۴۶.
۶۳. نظام حقوق زن در اسلام/۱۷۴.
۶۴. علی قائمی، خانواده، مسائل جوان و نوجوان/۱۷.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
 رتال جامع علوم انسانی